خراسان بزرگ:سال سوم،شماره(۸)، پائیــز۱۳۹۱
Quarterly bulletin of Greater Khorasan:Vol.3, No. 8, Autumn 2012

اوضاع فرهنگی خراسان بــزرگ در عهــد تیمــوری، بــا تأکیــد بر گسترش کتابخانه‌ها

حسن بهزادی[۱]، ایرج رداد[۲]

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۶/۱۲
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۹/۳۰

چکیده

تاریخ فرهنگی خراسان، همواره با فرازونشیب‌های بسیاری همراه بوده؛ لیکن نقطهٔ عطف آن را باید هجوم قوم مغـول بـه این سرزمین دانست. با روی کار آمدن تیموریان، خطهٔ خراسان بزرگ به‌عنوان مرکز حکومـت تیموریـان، پـس از گـذران دوران سیاه سلطهٔ مغول، آرامش و شکوهی نسبی به‌خود می‌دید که این امر زمینهٔ توسعه‌های همه‌جانبـه، ازجملـه توسـعهٔ فرهنگی و هنری را در این خطه فراهم کرد. ازاین‌رو یکی از دوران بانشاط به‌لحاظ فرهنگی در تاریخ خراسـان محسـوب می‌شود. در این مقاله، کوشیدیم اوضاع فرهنگی خراسان دورهٔ تیموری با تأکید بر گسترش کتابخانه‌ها به‌عنوان جلوه‌ای از فرهنگ کهن این سرزمین، ارائه شود. دراین‌راستا، ضمن بیان دسته‌بندی انواع کتابخانه‌های موجود در خراسان بـزرگ در عهد تیموریان، به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره شده است.

واژگان کلیدی

خراسان بزرگ، تیموریان، کتاب، کتابخانه، وضعیت فرهنگی.

۱. نویسندهٔ مسئول. دانشجوی دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد.. رایانامه: h.behzadi@gmail.com
۲ . استادیار گروه علم اطلاعات و دانش شناسی دانشگاه بین المللی امام رضا(ع)

مقـدمه:

نام خراسان که در زبـان پهلـوی «xvarasan» تلفـظ مـی‌شـده اسـت، ترکیبـی اسـت از دو واژهٔ «خـور» و «آسان»، به‌معنی «برآمدنگاه آفتاب». درباب تـاریخ ایـن سرزمین، شواهدی از متون بسیار کهن در دسـت اسـت؛ مثلاً به استناد بخش موجود از رسالهٔ جغرافیای تـاریخی ایران به زبان پهلوی که قدمت آن را بیشتر از خدای‌نامه می‌داننـد، در خطـهٔ خراسـان شـهر سـمرقند را کـاووس پورکواد (کیکاووس پسر کیقباد) پی‌افکند و سیاوش پسـر کاووس بنـای آن را بـه فرجـام رسـاند. کیخسـرو، پـورِ سیاوش، در این شهر زاده شد. در دامان ایـن سـرزمین، مردان جنگی و سلحشور و تیراندازان زبردست و مردمـی پاک‌دین پرورش یافته و پایگاه عـدل و داد بـوده اسـت. بخارا از شهرهای بزرگ آن است. سـمرقند و نخشـب و یشگرد و خجند و فرغانه نیز از بـلاد مـاوراء جیحـون در خراسان گفتـه شـده اسـت. بخـش شـرقی آن را قلمـرو هیاطله (هفتالیـان) مـی‌گفتنـد و در زمـان اسـلام، ایـن مجموعه را ماوراءالنهر می‌خواندند و دو بخش غربی آن، ولایت خوارزم است. مردم ماوراءالنهر تا زمان ابوعلی‌سینا به فارسی سخن می‌گفتند و دانش پزشکی از قدیم‌الایـام حتی در عصر حاکمیت یونانیان بر سرزمین‌های پیرامون جادهٔ ابریشم و آن سامان معمول بوده است (خـدادادیان، ۱۳۸۰).

در این سامان، به‌مدت پنج قرن، مراکـز فرهنگـی و کتابخانه‌ها و سـایر تأسیسـات علمـی دایـر بـوده اسـت. ماوراءالنهر قرن‌ها بزرگ‌ترین مهد تمدن اسلامی ایران و مرکز حکومت‌های ایرانی بوده و تـا عصـر حاضـر (دورهٔ قاجاریه)، تابع حکومت‌های مرکزی ایران قلمداد می‌شده است (*لغت‌نامهٔ دهخدا*، ذیل مدخل خراسان؛ بـه‌نقـل از: خدادادیان، ۱۳۸۰). قدمت طولانی این سـرزمین را بایـد ناشی از موقعیت جغرافیایی آن دانسـت؛ بـه‌گونـه‌ای‌کـه دره‌ها و دهلیزهای این ناحیه، راه ورودی بسیاری از اقوام و ملل بوده که درنتیجهٔ آن، حکمران‌هـا و سـلطان‌هـا و حکومت‌ها ادارهٔ آن را به‌دست گرفته‌اند. آن‌طورکه مسلم است، حدود و مساحت خراسـان، در طـول تـاریخ انـدازهٔ ثابتی نداشته و در دوره‌هـای مختلـف، مرزهـا و ثغـوری متغیر به‌خود دیده است (ولی‌زاده، ۱۳۸۳).

تاریخ فرهنگی خراسان همواره بـا فرازونشـیب‌هـای بسیاری همراه بوده؛ لیکن نقطهٔ عطف آن را باید هجـوم قوم مغول به این سرزمین دانست. پـرداختن بـه علـل و زمینهٔ وقوع این حادثه از حوصلهٔ این بحث خارج اسـت و تنها درباب موقعیت و اوضاع دهشتناک خراسان در ایـن دوره، به‌روایت ابن‌اثیر (به‌نقل از: ولی‌زاده، ۱۳۸۳) بسـنده می‌کنیم: «مغولان آبادترین و بهترین بخـش‌هـای روی زمین را که ازلحاظ عمران و جمعیت بر همه‌جـا برتـری داشت و مردمش از همـهٔ جهانیـان نیکوخـوتر و خـوش رفتارتر بودند، در مدتی نزدیک به یـک سـال گرفتنـد و هـیچ‌کـس را در آن شـهرها زنـده نگذاشـتند.» گرچـه امپراطـوری مغـول بـا مـرگ ابوسـعید در سـال ۷۳۶ و جنگ‌های پی‌درپی کـه در میـان جانشـینان وی رخ داد، ازهم فروپاشید و ایران‌زمین میان حکومـت‌هـای محلـی متعددی تقسیم شـد؛ امـا ایـن خـود زمینـه‌سـاز تهـاجم جهـان‌جـویی دیگـر، یعنـی امیرتیمـور گورکـان بـود (طهماسبی، ۱۳۸۳) که موجب تغییراتی در حیات سیاسی ایران شد.

شواهد تاریخی، دوران حکومت تیمور را درمقایسه‌بـا دوران سلطهٔ اسلاف مهاجم خود، یعنـی مغـولان، بسـیار متفاوت نشان می‌دهد. او امپراتوری بزرگی ایجاد کرد که از هندوستان تا دریای مدیترانه و از مسکو و اردوی زرین تا خلیج فارس را دربرمی‌گرفت. نتایج حکومت او، تراکم ثروت بی‌کران حاصل از حمله به سرزمین‌های هـم‌جـوار بود که در مرکز این امپراتوری، یعنـی سـمرقند، انباشـته شد. جنگ‌های خانگی فروکش کـرد. امنیـت در سراسـر امپراتوری برقرار و راه‌های تجـاری امـن و آسـوده شـد. شهرها مجدداً عمارت و آبادی یافتند و بناهای مجلـل و باشکوهی به دسـتور تیمـور و نوادگـان او در آن شـهرها احداث شد. شهر هرات که در روزگـار مغـولان بـه کلـی آسیب دیده بود، در سال ۸۰۷، به‌دستور شاهرخ تیمـوری مجدداً آباد و پررونق شد (رفیعی، ۱۳۸۶).

آرامش و شکوه نسبی که خطهٔ خراسان بزرگ به‌عنوان مرکز حکومت تیموریان، پس از گذران دوران سیاه سلطهٔ مغول به‌خود می‌دید، زمینهٔ توسعه‌های همه‌جانبه ازجمله توسعهٔ فرهنگی و هنری را در این خطه فراهم کرد. ازاین‌رو، یکی از دوران بانشاط به‌لحاظ فرهنگی در تاریخ خراسان محسوب می‌شود. می‌توان گفت دورهٔ تیموری، در تشکل جنبه‌های متنوعی از فرهنگ و هنرهای اسلامی و رونق آن موقعیتی بسزا داشته و کوشش امرای تیموری در اعتلای اندیشه در این مرزوبوم انکارناپذیر است؛ زیرا ایشان با جمع‌آوری هنرمندان و دانشمندان توانستند در خطهٔ خراسان مرکزیت فرهنگی و هنری برجسته‌ای به‌وجود آورند (امامی، ۱۳۷۵).

تیمور و پس از او جانشینان و فرزندانش، در جذب دانشمندان و هنرمندان و معماران به مقرّ حکومت خویش بسیار کوشیدند. شاهرخ که صرف‌نظر از پرهیزکاری، به گواه تاریخ مردی بافرهنگ بود، هرات را مجمع فضلا، شاعران، نویسندگان و مورخان کرد و عدهٔ زیادی از هنرمندان را به استنساخ و مصورساختن کتاب برای کتابخانهٔ مشهور خود گماشت. الغ‌بیگ، فرزند شاهرخ، نیز از مشتاقان علم و هنر بود، چنان‌که بنای «زیج» او به زیج الغ‌بیگی مشهور است. بایسنقر، پسر شاهرخ نیز هنرمندان را از همه‌جا به هرات فرامی‌خواند و تربیت می‌کرد (امامی، ۱۳۷۵). جانشینان تیمور در خراسان بزرگ برای کتابخانه‌ها نیز اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل بودند که نظیر آن در هیچ دوره‌ای از تاریخ ایران مشاهده نمی‌شود (امیرخانی، ۱۳۸۱). از دلایل رشد و رونق کتابخانه‌ها، استفاده‌ای است که محققان و مؤلفان از کتابخانه و منابع آن برای تألیف و تدوین آثار خود می‌کردند. غالبِ این آثار، به سفارش امرا یا دست‌اندرکاران کتابخانه‌ها صورت می‌پذیرفته است. در زمرهٔ مشهورترین نویسندگان و دانشمندانی که در کتابخانه‌های سلاطین تیموری به خلق آثار خود پرداخته‌اند، می‌توان به خواندمیر و شرف‌الدین علی یزدی و غیاث‌الدین جمشید کاشانی اشاره کرد (امیرخانی، ۱۳۷۹).

به‌هرتقدیر، در این مقاله تلاش شده است اوضاع فرهنگی خراسان بزرگ در دورهٔ تیموری، با تأکید بر گسترش کتابخانه‌ها به‌عنوان جلوه‌ای از فرهنگ کهن این خطه به تصویر کشیده شود. اگرچه پژوهش‌های بسیاری دربارهٔ خراسان بزرگ دوران تیموری انجام و انتشار یافته است که هریک از زوایای مختلف اقتصادی، سیاسی، تاریخی‌جغرافیایی، هنری و حتی فرهنگی بدان پرداخته است؛ لیکن موضوع شکل‌گیری کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی در این دیار به‌عنوان کانون اصلی توجه، در کمتر پژوهشی به‌چشم می‌خورد.

۲. مروری کوتاه بر سرگذشت کتابخانه‌های خراسان دوران اسلامی تا پیش از تیموریان

از قرن سوم هجری تا هجوم چنگیزخان به ایران شهرهای بخارا، مرو، بلخ، نیشابور و غزنه مرکزیت علمی داشتند و در هریک از این شهرها، مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها و کتابخانه‌های بزرگ و باعظمت برای پرورش دانشمندان و محققان و طالبان علم وجود داشت و دوستداران ادب و فرهنگ، از دورترین نقاط ایران و کشورهای مجاور به این شهرها روی می‌آوردند و به تکمیل تحصیلات و دانش خود می‌پرداختند و از محضر دانشمندان بنام این دوران که در مدرسه های متعدد به تدریس اشتغال داشتند و درحقیقت، دانشکده‌های علوم معقول و منقول و عقلی و نقلی بودند، به رایگان استفاده می‌کردند و برخوردار می‌شدند (همایون‌فرخ، ۱۳۴۶).

نخستین کتابخانهٔ خراسان در دوران اسلامی که در منابع تاریخی نام برده شده، کتابخانهٔ غزنه است که در قرن دوم هجری پابرجا بوده و نسخهٔ نفیسی از کتاب مقدس نیز در آن نگهداری می‌شده است. این کتابخانه دارای فهرست بوده و کتب گران‌بهای آن در صندوق‌هایی قفل‌شده، محافظت می‌شده است (حبیبی، ۱۳۴۱). این کتابخانه در سال ۵۴۶، براثر آتش ازدست رفته است.

سامانیان که به فرهنگ و ادب بسیار اهتمام می‌ورزیدند در ماوراءالنهر کتابخانه‌های متعددی داشتند. شیخ‌الرئیس ابن‌سینا در شرح حال خود، به کسب اجازه از نوح‌بن‌منصور سامانی برای استفاده از کتابخانهٔ وی در بخارا اشاره کرده و متذکر می‌شود که این کتابخانهٔ باشکوه، به‌روش موضوعی طبقه‌بندی شده بود (مجتبایی، ۱۳۷۰).

نظامیهٔ نیشابور در اواخر نیمهٔ اول قرن پنجم که محل تلمذ طلاب و دانش‌آموزان نامداری همچون امام‌محمد غزالی و خیام و اوحدالدین انوری ابیوردی بود، دارای کتابخانهٔ عالی بوده است (جواهرکلام، ۱۳۱۱) که با حملهٔ مغول به این شهر کاملاً ویران شد. کتابخانهٔ مسجد عقیل یا عقلا در نیشابور، یکی دیگر از کتابخانه‌هایی بود که در حملهٔ غُزها به این شهر در سال ۵۴۸، در آتش سوخت. حافظ ابرو (۷۶۳تا۸۳۴) در شرح این واقعه چنین می‌نویسد: «ازجمله خرابی که در عهد غزان شد، مسجدی بود که آن را مسجد عقلا می‌گفتند و در آن خزانهٔ کتب معتبر، پنج‌هزار مجلد کتاب از انواع علوم در آنجا بر طلبه وقف بود، آتش زدند و هشت مدرسه از مدارس خلفا بود و هفده مدرسه که مخصوص اصحاب شافعی بود و پنج کتابخانهٔ دیگر که در هریک مبالغی کتاب بود، بسوخت و هفت کتابخانه غارت کردند و مجموع، به نرخ کاغذ و مقوا بفروختند» (امیرخانی، ۱۳۸۱).

در شهر مرو، در نیمهٔ دوم قرن پنجم که در آن هنگام، از مهم‌ترین درجهٔ علمی و اجتماعی برخوردار بوده است، مدرسهٔ نظامیهٔ دیگری تأسیس شد که یکی از مراکز فرهنگی خراسان به‌شمار می‌رفت. یاقوت حموی، مورخ و جغرافی‌دان نامی اسلامی، دربارهٔ این شهر و مدرسه و کتابخانه آن می‌نویسد: «در این شهر، ده گنجینه از کتب موقوفه بود که ازجهت کثرت و نیکویی، نظیر آن را در دنیا نیافتم... یکی از آن‌ها خزانهٔ الکتب نظام‌الملک حسن‌بن‌اسحق در مدرسهٔ او بود. استفاده از این کتابخانه‌ها بی‌نهایت آسان بود. همواره بیش از دویست مجلد از این کتب، بااینکه دویست دینار ارزش داشت، بدون ودیعه در خانهٔ من بود»(حقیقی، ۱۳۷۴). مرو تا اوایل قرن هفتم، کتابخانه‌های متعدد دیگری نیز داشته که جملگی در آتش یورش تاتار سوخت. از آن میان، کتابخانهٔ عزیزیهٔ مرو را که در مسجد جامع این شهر قرار داشته، می‌توان کتابخانهٔ عمومی مهمی در دورهٔ سلطان‌سنجر سلجوقی دانست که ۱۲هزار جلد کتاب موجود در آن وقف عام بوده است (امیرخانی، ۱۳۸۱).

محمد عوفی در *تذکرهٔ لباب‌الالباب* به نام سه کتابخانه اشاره می‌کند: نخست کتابخانهٔ سرپل بازارچهٔ بخارا که وی دیوان اشعار بهرام گور، پادشاه ساسانی را در آنجا مطالعه کرده است؛ دیگر کتابخانهٔ سرد و آبدار سمرقند که دیوان سلطان اتسز خوارزمشاه (۴۹۲تا۵۵۱) در آن کتابخانه موجود بوده است؛ کتابخانهٔ سوم نیز در سمرقند بوده که عوفی از آن با نام «کتابخانهٔ سرندیبی» یاد می‌کند (امیرخانی، ۱۳۸۱). دیگر، کتابخانهٔ مدرسهٔ مسعودبیک بخارا که به‌نقل خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، معظم‌ترین و معمورترین مدارس آن خطّه بود و در سال ۶۷۱ ، در حملهٔ آباقاخان مغول به‌همراه همهٔ کتب نفیس آن در آتش سوخت (رشیدالدین‌فضل‌الله، ۱۹۶۷).

بدین‌ترتیب، مشخص است با حملهٔ مغول به ایران، سرنوشت بسیاری از کتابخانه‌ها در سرزمین خراسان به نابودی منجر شده است.

۳. زمینه‌های توسعهٔ فرهنگی خراسان بزرگ در عصر تیموری

ظهور تیمور در اواخر قرن هشتم هجری و پیدایش دولت تیموری، تبعات و آثار گسترده‌ای برای سرزمین خراسان به‌همراه داشت. تیمور لنگ فاتح مغول به‌شمار می‌آمد؛ ولی درحقیقت از اهالی سمرقند و از نژاد ترکمن بود و به دین مبین اسلام عقیده داشت و در مذهب خویش، بسیار متعصب بود. تیمور به فرهنگ ایرانی بسیار علاقه‌مند بود، گرچه متأسفانه حملهٔ او به ایران برای ایران و سرزمین‌های مجاور فاجعهٔ عظیمی به‌شمار می‌آمد و از

آن به زشتی یاد می‌شود (خدادادیان، ۱۳۸۰). نبردها و فتوحات او، از مسکو گرفته تا هند و از مرزهای چین تا سواحل مدیترانه، با فجایع خشونت‌بار و خون‌ریزی‌های بی‌رویه‌ای همراه بود؛ به‌گونه‌ای که نام خود را در تاریخ به‌عنوان یکی از سفاک‌ترین فاتحان به ثبت رساند. باوجوداین، بخش عمده‌ای از این یورش‌ها، نه به انگیزه‌های سیاسی و نظامی، بلکه با ملاحظات اقتصادی انجام می‌پذیرفت تا هرآنچه از غنایم و پول و ثروت از کشورگشایی‌ها به‌دست می‌آورد، صرف توسعهٔ اقتصادی ماوراءالنهر کند. ازاین‌رو، صنعت‌گران، هنرمندان، علما و دانشمندان را از ممالک مفتوحه به ماوراءالنهر می‌کوچاند (ناظری، ۱۳۸۸). کوچ هنرمندان و اندیشمندان، خود ناخواسته به توسعهٔ فرهنگی و علمی قلمرو حکومت او در ماوراءالنهر منجر می‌شد؛ به‌گونه‌ای که یکی از دوره‌های رونق نسبی و پویای علمی و فرهنگی و هنری تاریخ ایران را باید دورهٔ تیموری دانست.

درنتیجهٔ سیاست‌های تیمور و آبادانی شهر سمرقند و اجتماع بسیاری از دانشمندان در این شهر و رعایت جانب آنان، هنرمندان و اندیشمندان و دانشمندان از همهٔ نقاط به این مرکز علمی و فرهنگی روی آوردند و در اندک مدتی، شهر سمرقند به یکی از مراکز علمی مشرق‌زمین تبدیل شد (میرجعفری، ۱۳۸۰). ازجمله عالمان بزرگ آن زمان می‌توان از علامه میرسیدشریف جرجانی، مولانا سعدالدین مسعودبن عمرالتفتازانی، شیخ‌شمس‌الدین محمدبن محمد الجرزی، نظام‌الدین شامی، شهاب‌الدین عبدالله خوافی معروف به حافظ ابرو و بسیاری دیگر نام برد که هریک از بلاد دیگر به خطهٔ خراسان و شهر سمرقند روی آوردند.

به‌طورکلی، می‌توان عوامل اصلی توسعهٔ علمی و فرهنگی و هنری ایران در دوران تیموری را چنین خلاصه کرد:

۱. ثبات سیاسی: حکمرانی درازمدت امرای تیموری از مهم‌ترین عوامل شکوفایی فرهنگ و هنر در این عصر است. از آن جا که در این دوران، دامنهٔ نفوذ سیاسی و فکری تیموریان، تمام ابعاد حیات اجتماعی و فرهنگی جامعه را دربرمی‌گرفت، دوام اقتدار آنان طی سالیان متمادی، تیموریان را در اعمال سیاست‌های خود یاری می‌رساند.

۲. رونق اقتصادی: بی‌شک یکی از عوامل مهم شکوفایی جامعه، به‌لحاظ فرهنگی و اجتماعی، اوضاع مساعد اقتصادی است. در دورهٔ تاریخی بحث‌شده، آن‌گونه‌که بیان شد، شرایط اقتصادی جوامع تحت حاکمیت تیموریان به حدی از پیشرفت رسید که باوجود همهٔ مصیبت‌ها و ناکامی‌ها، زمینهٔ رونق همه‌جانبهٔ امور فرهنگی و عمران و آبادانی همهٔ سرزمین‌های فتح‌شده، به‌ویژه سمرقند، فراهم آمد.

۳. آزادی‌های مذهبی و تکریم علمای دین: باآنکه تیموریان پیروان مذهب حنفی بودند، معتقدان سایر مذاهب، به‌ویژه شیعیان را در اعتقادات خود آزاد می‌گذاشتند. در اثر علاقه‌مندی حکمرانان تیموری به دین و حمایت ایشان از بزرگان دین، مطالعات و مباحثات دینی بسیار رواج یافت و عدهٔ اهل مذهب فزونی گرفت.

۴. گسترش علوم و حمایت از دانشمندان و تأسیس مدارس علمی و دینی: عصر تیموری را باید از دوره‌هایی شمرد که علم و دانش در آن‌ها رونق چشمگیری یافت. علت این امر را باید در حمایت و تجلیل تیموریان از ارباب دانش و معرفت جست. تیمور همواره با عالمان ارتباط داشت و به مناظره با بزرگان طریقت‌های مختلف مذهبی و اهل کلام و به‌طورکلی روحانیان جامعه، علاقهٔ وافر نشان می‌داد. او به علم نجوم و طب هم علاقه داشت؛ ازاین‌رو تعداد مدارس و مراکز تعلیم در دورهٔ تیموری بسیار بود.

۵. اجتماع اندیشمندان و هنرمندان: ظهور اندیشمندان و هنرمندانی توانا که هریک در زمان خود از نوادر روزگار بودند، بی‌گمان در اوج‌گیری علم و هنر این دوره تأثیر مستقیم داشت. اجتماع بزرگی از هنرمندانی با فرهنگ‌ها و آداب‌ورسوم مختلف و متفاوت فرصت را برای تعامل و تبادل اندیشه میان ایشان فراهم آورد (کاوسی، ۱۳۸۷).

بدین‌ترتیب، اوضاع فرهنگی خراسان بعد از دورهٔ فترت، فرصت بالندگی و تجدید حیات را در عهد تیموری مهیا دید و از این رهگذر، کتابخانه‌ها نیز به‌عنوان مأمن کسب و تبادل علم و دانش همپا با توسعهٔ فرهنگی رشد یافتند.

۴. وضعیت کتابخانه‌های خراسان در دورهٔ تیموری

برای توصیف وضعیت کتابخانه‌ها در عصر تیموری، ناگزیر باید شروع بحث را هرچند کوتاه به پیش از این دوره مرتبط سازیم. نهضت علمی که از ابتدای سدهٔ پنجم، علما و دانشمندانی همچون ابوریحان بیرونی و ابوعلی‌سینا و امام‌محمد غزالی، در تألیف منابع علمی به زبان فارسی ایجاد کرده بودند، در اوایل قرن ششم با شدت بیشتری ادامه یافت. با پیشرفت حیرت‌انگیزی که در رواج علم و فرهنگ و پدیدآمدن کتابخانه‌ها و تأسیس دانشگاه‌ها به‌وقوع پیوست، انتظار می‌رفت در قرن هفتم و هشتم، نتایج بس درخشان‌تری از اعتلای فرهنگ و هنر ظهور یابد و کتابخانه‌های غنی‌تر و بیشتری در سرزمین‌های اسلامی ایجاد شود؛ اما سرنوشت طور دیگری شکل گرفت.

بررسی وقایع ناگواری که از ۵۵۰تا۶۱۲ ، بر ساکنان سراسر خراسان و ماوراءالنهر رفته، بیانگر آن است که این سیل بنیان‌کن تمام آثار فرهنگی و گنجینه‌های فکری و معنوی را به وادی ویرانی‌ها سپرده است. صدمات و لطماتی که خراسان و ماوراءالنهر از غزان به خود دید، کمتر از بلایای خانمان‌سوز مغول نبود. در هجوم وحشیانهٔ غزان، ایران و خراسان ویران شد و کتابخانه‌ها جملگی به آتش کشیده شده یا غارت شدند؛ آن‌گونه‌که حافظ ابرو می‌نویسد، در پی آتش‌سوزی مسجد عقلای نیشابور توسط غزان، کتابخانهٔ آن که بیش از پنج‌هزار جلد کتاب از علوم مختلف داشت، طعمهٔ حریق شد، همچنان‌که پانزده کتابخانهٔ دیگر نیز به سرنوشتی مشابه دچار شد و هفت کتابخانه را نیز به یغما بردند (حافظ ابرو، ۱۳۴۹).

در حملهٔ مغولان، مدارس مرو و بخارا و نیشابور تعطیل و کتابخانه‌ها دستخوش آتش شدند و دانشمندان کشته و اسیر شده یا از ترس، متواری و آواره شدند. در توصیف کتابخانه‌های آن زمان، می‌توان به گفتهٔ یاقوت حموی اشاره کرد که می‌گوید: «مرو را در سال ۶۱۶ ترک گفتم. در این موقع، در آن شهر ده خزانه از کتب وقفی وجود داشت که من در دنیا نظیر آن‌ها را نه ازجهت کثرت و نه ازلحاظ خوبی نسخ ندیدم. از آن جمله دو کتابخانه در جامع شهر، یکی به نام خزانهٔ العزیز که آن را عزالدین ابوبکر عتیق زنجانی یا عتیق‌بن‌ابی‌بکر وقف کرده... . در این کتابخانه، دوازده‌هزار یا نزدیک به این مقدار مجلد کتاب بود. کتابخانهٔ دیگر، خزانهٔ الکمالیه نام داشته و درست نمی‌دانم که منسوب به کیست. دیگر از کتابخانه‌های مرو، کتابخانهٔ شرف‌الملک مستوفی ابوسعدمحمدبن‌منصور است و خزانهٔ الکتب نظام‌الملک حسن‌بن‌اسحق، دو کتابخانه متعلق به خاندان سمعانی و دیگری مدرسهٔ حمیدیه و خزانهٔ مجدالملک و خزانه‌های خاندان خاتونی و خزانهٔ الضمیریه که دسترسی به این کتابخانه‌ها بی‌نهایت آسان بود و کمتر اتفاق می‌افتاد در منزل من، دویست مجلد یا بیشتر از آن‌ها بدون هیچ‌گونه گروی نباشد... . اگر این شهر به چنگ تاتار نمی‌افتاد و رو به ویرانی نمی‌رفت تا دم مرگ آن را ترک نمی‌گفتم» (اقبال‌آشتیانی، ۱۳۵۶).

در زمان آتسز خوارزمشاه، برخی کتابخانه‌های معروف و مهم مرو متعلق به امام‌حسن قطان و کتابخانهٔ رشید وطواط که بنا به گفتهٔ خود او، دارای هزار جلد کتاب بود، به غارت رفت. در فتنهٔ مغول، نه‌تنها بسیاری از علما و فضلا با فجیع‌ترین وضعی کشته شدند، بلکه مساجد و مدارس و کتابخانه‌هایی که حاوی کتب بی‌شمار و خزانهٔ علوم و آثار بودند، طعمهٔ حریق و چپاول شدند. شماری از دانشمندان و بزرگان که از دست جلادان مغول جان به‌در برده بودند، به ولایات جنوبی ایران که تا حدودی از تخریب آن قوم ویرانگر مصون مانده بود، پناه برده و عده‌ای به هند و آسیای صغیر

رفتند و در آن نقاط به نشر ادبیات و علوم ایرانی همت گماشتند (نقوی، ۱۳۶۷).

اما دوران ۱۰۴سالهٔ زمامداری تیمور و جانشینانش را باید دوران اوج و شکوه کتابخانه‌ها دانست. ویژگی منحصربه‌فردی که این مسئله را قوت می‌بخشد، تداوم این شکوه و جلال در تمام این دوره در سراسر ایران و به‌ویژه خراسان است. در این عصر، با پدیدآمدن محیط مساعدی چون سمرقند، فرزندان و جانشینان تیمور از بزرگ‌ترین مشوقان طالبان علم و هنر و صنعت شده و با ترغیب آنان، مکتب تازه‌ای در عرفان، ادب، معماری، خط، تذهیب، نقاشی، کاشی‌سازی، صحافی و سایر فنون ظریفه گشوده شد که این مکتب نوآیین، تأسیس کتابخانه را الزامی می‌کرد. ازسوی‌دیگر، اصطلاح «کتابخانه» ظاهراً از همین زمان (دورهٔ تیموریان) در ایران رایج شده است. قبل از آن کتابخانه را با اصطلاح‌های دارالکتب، خزانهٔالکتب، بیت‌الکتب و بعضاً کتابخانه می‌خوانده‌اند. مولانا منشی، در مرثیه‌ای که برای بایسنقر میرزا سروده می‌گوید:

«دی در کتابخانه شدم دیدم اندر او
جمعی به گریه جمله گره بر جبین زده
اهل کتابخانه همه جامه‌ها سیاه
انداخته دوات و قلم بر زمین زده...» (هدایتی، ۱۳۸۰).

به‌طورکلی، آنچه از شواهد و قراین به‌دست می‌آید، این است که کتابخانه‌ها در این دوره رونقی بسیاری داشته‌اند و انواع مختلفی از آن در قلمرو حکومتی این خاندان تأسیس شده است. در ادامه و به‌منظور آشنایی بیشتر با برخی از این کتابخانه‌ها، به اختصار برخی از مهم‌ترین آن‌ها را معرفی خواهیم کرد. بدین‌منظور، انواع کتابخانه‌های موجود در این دوره این‌گونه تقسیم‌بندی شده است: ۱. کتابخانه‌های مساجد، اماکن مذهبی و مدارس دینی؛ ۲. کتابخانه‌های شخصی؛ ۳. کتابخانه‌های تخصصی

در ذیل هر گروه هم، برخی کتابخانه‌های مهم دورهٔ تیموری در آن تقسیم‌بندی معرفی شده است.

۱.۴. کتابخانه‌های مساجد و اماکن مذهبی و مدارس دینی

مساجد در قرون نخستین اسلامی، کارکرد آموزشی هم داشتند و حلقه‌های درس و بحث، حتی پس از تشکیل مدارس، آنجا برگزار می‌شد (سباعی، ۱۳۷۳؛ کریمیان سردشتی، ۱۳۷۸) و کتابخانه‌هایی نیز در آنجا برای استفادهٔ عموم، به‌ویژه طلاب و مدرسان در مساجد تأسیس شد (انصاری، ۱۳۵۴). ازسوی‌دیگر، مدارس دینی نیز برای تأمین کتب و منابع لازم برای طالبان علم و دانش، نیازمند کتابخانه‌هایی بودند. برخی از مهم‌ترین کتابخانه‌های مساجد و اماکن مذهبی و مدارس دینی در عهد تیموریان در خراسان بزرگ، بدین شرح هستند:

۱. کتابخانهٔ مدرسیه و مسجد و خانقاه گوهرشاد بیگم: گوهرشاد آغابیگم و همسر شاهرخ بهادرخان و مادر بایسنقر و الغ‌بیگ، از بانوان خیر و مدبر و دانش‌دوست بود. این بانوی نیک‌اندیش، در جوار حرم‌مطهر حضرت رضا(ع) مسجد و مدرسهٔ خانقاهی بسیار باشکوه به سال ۸۲۸ بنا نهاد. مدرسهٔ گوهرشاد بیگم، کتابخانهٔ بسیار بزرگ و مهم داشت که هنگام تجاوز ازبکان به خراسان، دستخوش تاراج شد و پس از اینکه به فرمان شاه‌عباس صفوی، شیخ بهاءالدین عاملی مجدداً کار جمع‌آوری کتاب‌های تاراج رفته را انجام داد و کتابخانهٔ آستان قدس رضوی دوباره دایر شد، کتابخانهٔ مدرسهٔ گوهرشادآغا تقریباً به‌صورت نیمه‌تعطیل درآمد (نیک‌پرور، ۱۳۵۱).

۲. کتابخانهٔ آستان قدس رضوی: هرچند تاریخِ دقیق تأسیس این کتابخانه و بانی آن مشخص نیست؛ لیکن براساس شواهد و قرائن، در قرون گذشته در کنار بقعهٔ مبارکه، محلی برای قرائت قرآن وجود داشت. وجود مدارس دینی مختلف در مشهد، سبب شد نیاز برای تأسیس کتابخانه احساس شود تا اینکه در قرن هشتم، شاهرخ تیموری مشهد را مقر حکومت خود قرار داد و مساجد و معابد مشهد را توسعه داد و پیشنهاد تأسیس کتابخانه توسط طلاب و دانشمندان مطرح شد.

در هیچ منبعی بر وجود کتابخانه و کتاب در حرم‌مطهر رضویه تا عصر صفوی اشاره‌ای نشده است؛ ولی در زمان سلطان‌حسین بایقرا و صدارت امیرعلیشیر نوایی، شیعیان از آزادی نسبی برخوردار شدند و توانستند حتی تا تولیت آستان قدس رضوی پیش بروند (محمدنیا سماکوش و دیگران، ۱۳۹۰). این امر می‌توانسته است زمینه‌ساز اقدامات فرهنگی در آستان مبارک حضرت‌رضا(ع) ازجمله تأسیس کتابخانه باشد.

۳. کتابخانهٔ مسجد جامع عتیق شیراز: این کتابخانه توسط میرزاپیرمحمدبن‌عمر حاکم شیراز که علاقهٔ وافری به کتاب و کتابخانه داشت، بنیان نهاده شد و دارای کتب بسیاری درزمینهٔ علوم دینی بود (کی‌منش، ۱۳۷۴).

۴. کتابخانهٔ مدرسهٔ دو در: این مدرسه در زمان سلطنت شاهرخ تیموری و در سال ۸۴۳ توسط تمیوریوسف خواجه بهادر، ملقب به غیاث‌الدین که یکی از فرماندهان شاهرخ بود، بنا شد. به‌همین جهت، به این مدرسه، «مدرسهٔ یوسف خواجه» می‌گفتند. البته با گذشت زمان، به «دو در» مشهور شد؛ چراکه دارای دو در ورودی در سمت شرقی و غربی مدرسه است (فاطمی‌مقدم، ۱۳۸۷). در کنار این مدرسه نیز کتابخانه‌ای معروف و مشهور وجود داشت که وظیفهٔ تأمین کتب طلاب این مدرسه را برعهده داشت.

۵. کتابخانهٔ مدرسهٔ غیاثیهٔ هرات: خواجه غیاث‌الدین پیراحمد وزیر شاهرخ بهادرخان بود و وی پدر خواجه مجدالدین خوافیِ معروف است. این وزیر دانشمند، در خرگرد خواف طرح مدرسه‌ای عالی را افکند و کتابخانهٔ این مدرسه از کتابخانه‌های معتبر دوران شاهرخ بود (نیک‌پرور، ۱۳۵۱).

۶. کتابخانه و مدرسهٔ شاهرخیه: شاهرخ بهادرخان در هرات به سال ۸۱۳ ، مدرسهٔ شاهرخیه را بنا کرد و دانشمندانی چون محی‌الدین غزالی طوسی و یوسف اوبهی و ناصرالدین لطف‌الله را در آن به تدریس گماشت و ریاست مدرسه و کتابخانهٔ عظیم آن را به خواجه علاالدین چشتی عارف شهیر سپرد (خواندمیر، ۱۳۸۰).

۷. کتابخانهٔ مدرسهٔ پریزاد مشهد: مدرسهٔ پریزاد از باشکوه‌ترین مدارس قدیمی شهر مشهد است که تا به امروز پابرجا مانده است. این مدرسه به‌دلیل آن که به‌دستور پریزاد خانم، از زنان دربار شاهرخ بنا شد، به این نام معروف شده است (فاطمی‌مقدم، ۱۳۸۷). این مدرسه نیز دارای کتابخانه‌ای بود که کتب وقفی بسیاری داشت.

۸. سایر کتابخانه‌ها: کتابخانه‌های بسیار دیگری در مدارس این دوره به‌وجود آمد که به‌دلیل اجتناب از اطالهٔ کلام، تنها به بیان نام آن‌ها بسنده می‌کنیم. کتابخانهٔ مدرسهٔ سلطان، کتابخانهٔ غیاثیهٔ، کتابخانهٔ مدرسهٔ دارالحدیث هرات، کتابخانهٔ مدرسهٔ خواجه ملک زرگر، کتابخانهٔ مدرسهٔ حضرت مخدومی جامی، کتابخانهٔ مدرسهٔ خواجه کمال‌الدین گیرنگی، کتابخانهٔ خواجه اسماعیل حصاری، کتابخانهٔ مدرسهٔ امیرمحمود، کتابخانهٔ مدرسهٔ طفلگان، کتابخانهٔ مدرسهٔ سبز فیروزآباد، کتابخانهٔ مدرسهٔ نظامیه، کتابخانهٔ مدرسهٔ خانقاه پیر هرات، کتابخانهٔ مدرسهٔ خانقاه ملک‌حسین کرت، کتابخانهٔ مدرسهٔ بیل‌بند، کتابخانهٔ مدرسهٔ سبزدرمان، کتابخانهٔ مدرسهٔ شریفهٔ مهدعلیا گوهرشاد بیگم، کتابخانهٔ مدرسهٔ غربی، کتابخانهٔ مدرسهٔ اخلاصیه، کتابخانهٔ مدرسهٔ بدیعه، کتابخانهٔ مدرسهٔ صحیه، کتابخانهٔ مدرسهٔ نظامیه (نیک‌پرور، ۱۳۵۱).

۲.۴. کتابخانه‌های شخصی

تاریخچهٔ کتابخانه‌ها یا مجموعه‌های شخصی در ایران، به دوران اسلامی بازمی‌گردد. در قرون گذشته، چون کتاب به‌صورت دست‌نوشته تولید می‌شد، بهای آن گران بود و همگان قادر به خرید کتاب نبودند. بنابراین، کسانی می‌توانستند کتاب بخرند که دارای مال و ثروت درخور توجهی بودند یا عشق و علاقهٔ زایدالوصفی به علوم و معارف داشتند و خود در زمرهٔ صاحبان فضل و کمال به‌شمار می‌رفتند. گذشته از آن، بسیاری از پادشاهان و

امرا در جهان اسلام و ایران، به مقام معنوی علما و دانشمندان و هنرمندان حرمت می‌نهادند و آنان را از حمایت‌های مادی و معنوی خویش برخوردار می‌کردند. این سنت که در میان بسیاری از بزرگان نیز جاری بود، از نخستین قرون اسلامی تا قرن چهاردهم هجری، کم‌وبیش پابرجا بود. بسیاری از فرمانروایان مسلمان خود اهل علم و دانش نبودند، اما تظاهر به آن را موجب فخر و مباهات خویش می‌دانستند و در گردآوری کتاب و تأسیس کتابخانه باهم رقابت می‌کردند. بدین‌ترتیب، کتابخانه‌های شخصی را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱. کتابخانه‌های پادشاهان و شاهزادگان و امیران؛
۲. کتابخانه‌های وزیران و دولتمردان؛
۳. کتابخانه‌های عالمان و ادیبان و دانشمندان (رجبی، ۱۳۸۱). بنابراین تقسیم‌بندی سه‌گانهٔ مذکور را برای کتابخانه‌های شخصی دوران تیموریان نیز قائل می‌شویم و در زیر هر دسته، کتابخانه‌های معروف آن را معرفی می‌کنیم.

۱.۲.۴. کتابخانه‌های پادشاهان و شاهزادگان و امیران دوران تیموری

• **کتابخانه بایسنقر میرزا:** غیاث‌الدین بایسنقر، پسر شاهرخ و نوهٔ امیرتیمور گورکان، جوانی با ذوق و هنرمند و دوستدار ادب بود و به‌همین دلیل از کارهای پادشاهی کناره جست و عمر خود را صرف جمع‌آوری کتب و نشست‌وبرخاست با مردان علم و شاعران و ادیبان گذراند. وی کتابخانهٔ عظیمی را بنا نهاد؛ به‌گونه‌ای‌که کتابخانهٔ وی از پربهاترین کتابخانه‌هایی است که در طول تاریخ ایران بنا شده است و نسخه‌های نفیسی که از کتابخانه بایسنقر به‌جای مانده بهترین نمودار ترقی و تکامل فن کتاب‌سازی و هنر تجلید و تذهیب و نقاشی در ایران به‌شمار می‌رود. رئیس کتابخانهٔ بایسنقری، کمال‌الدین جعفر تبریزی مشهور به جعفر بایسنقری، از خوش‌نویسان معروف قرن نهم هجری است. کتاب‌های کتابخانهٔ وسیع این شاهزاده، هم‌اکنون در تمام کتابخانه‌های جهان پراکنده است و هرجا که هست، به کمال حرمت و دقت نگریسته می‌شود (کی‌منش، ۱۳۷۴).

• **کتابخانهٔ سلطان‌حسین میرزا بایقرا:** در دوران سلطنت سلطان‌حسین میرزا بایقرا، شهر هرات و شهرهای دیگر خراسان در اوج عظمت علمی سیر می‌کرده است. وی مردی فاضل و شاعر بود و در گردآوردن فضلا و اهل هنر در دستگاه خویش، جدیتی بلیغ داشت و مدرسه و کتابخانهٔ بزرگی در هرات بنا نهاد (نیک‌پرور، ۱۳۵۱). سلطان‌حسین برای آنکه کتاب‌های کتابخانهٔ سلطنتی با هنر نقاشی تزیین شود، گروه بسیاری از این دستهٔ هنری را در دستگاه خود پرورش می‌داد. وی به‌سبب علاقهٔ فراوان به کتابت و کتاب و هنر و هنرمندان، استاد کمال‌الدین بهزاد را به‌عنوان خازن (رئیس) کتابخانهٔ عظیم خود برگزید. وزیر دانشمند و ادیب و خردمند سلطان‌حسین، یعنی امیرعلیشیر نوایی نیز از حامیان جدی علما و ادبا و هنرمندان بود (رجبی، ۱۳۸۱). به‌دلیل حمایت‌های این دو از علم و هنر، طی دوران این پادشاه کتاب‌های بسیاری نیز در تاریخ، ادب، عرفان و طب به‌رشتهٔ تحریر درآمد.

• **کتابخانهٔ خلیل سلطان:** این شاهزادهٔ تیموری مانند دیگر شاهزادگان آن سلسله، علاقهٔ فراوانی به جمع‌آوری کتاب و تشکیل کتابخانه داشت. وی در تاشکند کتابخانه‌ای مزین به انواع کتب اعم از کتب ادبی، تاریخی، نجوم، پزشکی، داروسازی، جغرافیا و بسیاری از علوم دیگر برپاداشت. وجود این کتابخانه در تاشکند و تشویق و ترغیب او نسبت‌به دانشمندان، مایهٔ رونق این شهر شد. علما و فضلا به‌منظور استفاده از کتابخانهٔ وسیع و ارزشمند تاشکند بدان دیار آمده، این شهر را مجمع علم و علما ساختند. این خود سبب بنیادکردن کتابخانه‌های دیگر در آن سرزمین شد و این شهر را نسبت‌به دیگر شهرها، مرکزیت علمی داد (کی‌منش، ۱۳۷۴).

۲.۲.۴. کتابخانه‌های وزیران و دولتمردان

• **کتابخانهٔ امیرعلیشیر نوائی (فانی):** کتابخانهٔ امیرعلیشیر نوایی بسیار معتبر بود. وی به ترویج علوم و فنون علاقه‌ای مفرط داشت؛ به‌طوری‌که برای مدرسان و طلاب مستمری برقرار ساخته بود که از میان آنان، تعدادی به مقامات علمی رسیده و کتب زیادی تألیف کردند. تعداد کتاب‌هایی که این نویسندگان نوشته‌اند، به صدها کتاب بالغ می‌شود که تفصیل آن در «مجالس‌النفایس» آمده است. در کتابخانه‌ای که امیرعلیشیر برای خود تدارک دیده بود، زینت‌بخش آن، نسخه‌های نادر و نایابی بود که این استادان می‌نوشتند و برای ادارهٔ این کتابخانهٔ نفیس، مولانا حاج‌محمد ذوفنون را که در فنون گوناگون استاد بود، برگزید (نقوی، ۱۳۶۷). این وزیر دانشمند، همچنین برای انجام‌دادن امورات کتابخانه‌ها اهمیتی خاص قائل بود. برای حفظ و بقای کتابخانه‌ها نیز اقدامات مقتضی مانند قراردادن موقوفاتی که عواید آن برای کتابخانه صرف می‌شد، انجام داد (محمدنیا و دیگران، ۱۳۹۰).

• **کتابخانهٔ خواجه افضل‌الدین محمودبن‌ضیاءالدین محمد کرمانی:** خواجه افضل‌الدین محمود از بزرگان وزرای قرن نهم و تحت‌پشتیبانی امیرعلیشیر نوایی بود. وی در هرات، مسجد جامع و مدرسه و خانقاه ساخته و بر هریک از این سه بنگاه علمی و مذهبی، کتابخانه‌ای بزرگ وقف کرده بود. علاوه‌براین، کتابخانه‌ای درخور نگرش در هرات بنیاد نهاد که با هزاران جلد کتاب، میعادگاه شاعران و نویسندگان و وقایع‌نگاران آن روزگار بوده است (کی‌منش، ۱۳۷۴).

۳.۲.۴. کتابخانه‌های عالمان و ادیبان و دانشمندان

تنها کتابخانه‌ای که متعلق به عالمان و ادیبان عصر تیموری است، معروف است به کتابخانهٔ مولانا عبدالرحمن جامی. نورالدین ابوالبرکات عبدالرحمن‌بن‌نظام‌الدین‌احمدبن‌شمس‌الدین‌محمد جامی، نامی‌ترین شاعر و نویسندهٔ قرن نهم هجری است. وی در هرات کتابخانهٔ ارزنده‌ای داشت و سرپرست کتابخانه محمد نور، خواهرزاده‌اش و یکی از خوش‌نویسان معروف آن روزگار بود. کتابخانهٔ جامی از مهم‌ترین کتابخانه‌های بزرگ ایران در طول حیات فرهنگی ایران است که در آن کتاب‌های زیادی در موضوعات متنوع و جود داشت. جامی به کسانی که در کتابخانه‌اش تحقیق و پژوهش می‌کردند، مقرری می‌داد (همایون‌فرخ، ۱۳۴۶).

شاید بتوان دلیل اندک‌بودن کتابخانه‌های شخصی عالمان و ادیبان این عصر را در فراوانی کتابخانه‌های سلطنتی دانست؛ زیرا این گروه همواره درمعرض ملاطفت امرا و سلطان‌های عهد تیموری بودند و می‌توانستند به‌راحتی از کتابخانه‌های موجود در دربار پادشاهان و شاهزادگان بهره ببرند؛ ازاین‌رو، نیازی به تأسیس کتابخانهٔ شخصی برای خود، احساس نمی‌کردند.

۳.۴. کتابخانه‌های تخصصی

کتابخانهٔ تخصصی به کتابخانه‌ای اطلاق می‌شود که مجموعهٔ کتب آن درارابطه‌با حوزه‌ای خاص از علم و دانش باشد یا به گروه خاصی از افراد خدمات ارائه کند. کهن‌ترین کتابخانهٔ تخصصی ایران، کتابخانهٔ قلعهٔ الموت بود که به دست حسن صباح بنا شد. این کتابخانه به پیروان حسن صباح که به اسماعیلیان یا باطنیان مشهور بودند، اختصاص داشت.

در عهد تیموریان نیز، تنها یک کتابخانه به‌صورت تخصصی فعالیت می‌کرد و آن هم کتابخانهٔ الغ‌بیگ میرزا بود. الغ‌بیگ میرزا، فرزند ارشد شاهرخ‌میرزا و برادر بایسنقر میرزا، در سال ۸۱۲، حکمرانی ترکستان و ماوراءالنهر را در دست گرفت و سمرقند را پایتخت خود قرار داد. الغ‌بیگ به‌دلیل علاقه و عشق به هنر علوم و به‌ویژه ریاضی و هیئت و نجوم، در سال ۸۲۳ در شمال شرقی سمرقند، در جایی که پشتهٔ کوهک نامیده می‌شد، رصدخانه‌ای عظیم ساخت و از دانشمندان و منجمان

نامدار برای تحقیق و رصد دعوت کرد. رصدخانه، کتابخانه‌ای بزرگ و مهم داشت که کتاب‌های آن را از اقصی‌نقاط ایران و سرزمین‌های مجاور با بذل مال فراوان گردآورد. از سرنوشت رصدخانهٔ الغ‌بیگ اطلاعی در دست نیست؛ اما با ضعف و انقراض سلسلهٔ تیموریان ایران، دانش هیئت و نجوم به‌تدریج رو به افول نهاد (رجبی، ۱۳۸۱).

دسته‌بندی‌های دیگری، همانند کتابخانه‌های عمومی و عام‌المنفعه نیز وجود دارند که به‌دلیل نبود کتابخانهٔ عمومی به‌معنای واقعی و علمی آن در خراسان بزرگ عهد تیموری، از ذکر آن اجتناب شد.

۵. نتیجه‌گیری

در مقالهٔ حاضر، تلاش شد اوضاع فرهنگی خراسان بزرگ در عصر تیموری بررسی شود. به‌منظور بررسی دقیق‌تر وضعیت فرهنگی این عصر، به یکی از مهم‌ترین نمادهای توسعهٔ فرهنگی، یعنی کتابخانه پرداخته شد و برخی از کتابخانه‌های مهم این عصر در خراسان بزرگ را معرفی کردیم. همان‌گونه‌که گفته شد، در دورهٔ تیموری کتابخانه‌ها رشد درخور توجهی یافتند و هم ازنظر کمی و هم ازنظر کیفی و توانستند به حد اعلای خود دست یابند. حال سؤال این است که چه عواملی زمینه‌ساز چنین رشد و شکوهی در حوزهٔ فرهنگی و به‌ویژه کتابخانه‌ها در دوران تیموری بود؟

در تبیین شکوه و جلال کتابخانه‌های تیموریان، عوامل متعددی را می‌توان برشمرد. گروه نخست از این عوامل، ناظر به اوضاع سیاسی‌اجتماعی آن زمان است. رویکرد امرای تیموری به فرهنگ و نهادهای فرهنگی و علی‌الخصوص، اهتمام آنان به کتاب و کتابخانه، صرفاً از روی فرهنگ‌دوستی و هنرپروری نبوده، بلکه برخی ملاحظات سیاسی ازجمله کسب نوعی مشروعیت و اعتبار و همچنین، رقابت با دیگر دربارها، در این مسئله دخالت داشته است. دستهٔ دوم از علل رشد و رونق کتابخانه‌ها را باید در فعالیت‌هایی که در این مکان‌ها صورت می‌پذیرفت، جست‌وجو کرد. واژهٔ کتابخانه در این دوره، با مفهومی که ما امروزه در ذهن داریم، یکسان نیست. فضای کتابخانه‌های تیموری را می‌توان چنین تصور کرد: کارگاهی باشکوه و مجهز از هنر کتاب‌آرایی که بهترین و زبده‌ترین نقاشان، خطاطان، صحافان، مذهبان و دیگر نسخه‌پردازان، مشغول آفرینش شاهکارهایی از هنر کتاب‌سازی هستند (امیرخانی، ۱۳۷۹).

به‌طورکلی، خراسان بزرگ، در عهد تیموری همانند بسیاری از بلاد در این عصر، دوران پرشکوهی را ازنظر فرهنگی، هنری، ادبی و علمی پشت سر گذاشت که در تاریخ این سرزمین مثال‌زدنی است. این امر در عرصهٔ کتاب و کتابخانه نمود بیشتری داشت و در دوران حاکمیت پادشاهان مختلف این سلسله به‌خوبی دیده می‌شود.

فهرست منابع

اقبال‌آشتیانی، عباس(۱۳۵۶)؛ **تاریخ مغول**، تهران: امیرکبیر.

امامی، نصرالله(۱۳۷۵)؛ «**فرهنگ و میراث فرهنگی: نگاهی به هنرهای اسلامی دورهٔ تیموری**»، مشکوهٔ، ش۵۳: ۱۴۵تا۱۷۶.

امیرخانی، غلامرضا(۱۳۷۹)؛ «**تألیف و تدوین کتاب در کتابخانه‌های دورهٔ تیموری**»، فصلنامهٔ کتاب: ۹۶تا۱۰۲.

امیرخانی، غلامرضا(۱۳۸۱)؛ «**کتابخانه‌های خراسان**»، دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، ویراستار: عباس حرّی، تهران: کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران، ۷۷۹تا۷۸۳.

امیرخانی، غلامرضا(۱۳۸۰)؛ «**کتابخانه‌های وقفی خراسان (دورهٔ تیموری)**»، میراث جاویدان، ۹ (۳و۴): ۱۹تا۲۴.

انصاری، نوش‌آفرین(۱۳۵۴)؛ **کتاب و کتابداری (مجموعه مقالات)**؛ کتاب و اجتماع، تهران: توس.

جواهرکلام، عبدالعزیز(۱۳۱۱)؛ **کتابخانه‌های ایران**، تهران: بینا.

حافظ ابرو، عبدالله‌بن لطف‌الله(۱۳۴۹)؛ **جغرافیای حافظ ابرو، ربع خراسان، هرات**؛ به‌کوشش مایل هروی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

حبیبی، عبدالحی(۱۳۴۱)؛ «**کتابخانهٔ غزنه در قرن دوم هجری**»، راهنمای کتاب، ۵ (۱۱و۱۲): ۹۹۵و۹۹۶.

حقیقی، محمود(۱۳۷۴)؛ «**بررسی کتابخانه‌های مدارس و دانشگاه‌های تمدن اسلامی و مقایسهٔ آن‌ها با کتابخانه‌های دانشگاهی اروپا در قرن وسطی**»، مشکوهٔ، ۴۷: ۵۰تا۵۸.

خدادادیان، اردشیر(۱۳۸۰)؛ «**خراسان و ماوراءالنهر در آیینهٔ تاریخ ایران و اسلام**»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم‌انسانی دانشگاه تهران، ۱۵۸و۱۵۹: ۱۸۹تا۲۰۴.

خواندمیر(۱۳۸۰)؛ **تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر**، تهران: خیام.

رجبی، محمدحسن(۱۳۸۱)؛ **کتابخانه در ایران**، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

رشیدالدین‌فضل‌الله(۱۹۶۷)؛ **جامع‌التواریخ؛ ، از آغاز داستان هلاکوخان تا پایان داستان غازان خان**، ج۳، باکو: فرهنگستان علوم آذربایجان.

رفیعی، امیرتیمور(۱۳۸۶)؛ «**سیری در اوضاع اقتصادی خراسان بزرگ در عهد تیموری**» فصلنامهٔ تاریخ، ۲ (۶): ۶۱تا۸۴.

سباعی، محمدمکی(۱۳۷۳)؛ **نقش کتابخانه‌های مساجد در فرهنگ و تمدن اسلامی**، مترجم: علی شکویی، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

طهماسبی، ساسان(۱۳۸۳)؛ «**نقش سیاسی‌اجتماعی سادات در دورهٔ تیموری**»، نامهٔ انجمن، ۱۵: ۱۰۱تا۱۱۶، بازیابی‌شده در ۱۴بهمن۱۳۹۰، درج در:

www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=.۱۰۷۳۵۱

فاطمی‌مقدم، زهرا(۱۳۸۷)؛ «**مدارس دینی مشهد در دورهٔ تیموریان**»، ماهنامهٔ زائر، ش۹، پیاپی ۱۶۸: ۱۲تا۱۴.

کاوسی، ولی‌الله(۱۳۸۷)؛ «**زمینه‌های توسعهٔ هنر در دورهٔ تیموریان**»، آینهٔ خیال، ۱۲: ۲۴تا۲۷.

کریمیان سردشتی، نادر(۱۳۷۸)؛ **تاریخ کتابخانه‌های مساجد ایران**، تهران: کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی.

کی‌منش، عباس(۱۳۷۴)؛ «**کتابخانه‌های ایران در دورهٔ تیموریان**»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم‌انسانی دانشگاه تهران، ش ۱تا۴، ۳۳: ۱۵۵تا۱۷۱.

مجتبایی، فتح‌الله(۱۳۷۰)؛ «**ابن‌سینا**»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی: ج۴، ویراستار: کاظم موسوی، ۱تا۴۹، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

محمدنیا سماکوش، مرتضی و دیگران(۱۳۹۰)؛ **سرگذشت کتابخانه‌ها در ایران**، تهران: کتابدار.

میرجعفری، حسین(۱۳۸۰)؛ «**نقش تیموریان و حمایت آنان در شکوفایی فرهنگ و تمدن ایرانی**»، مجلهٔ علوم‌انسانی دانشگاه سیستان‌وبلوچستان، ویژه‌نامهٔ تاریخ و علوم‌اجتماعی.

ناظری، محمدرضا(۱۳۸۸)؛ «**سیاست علمی و فرهنگی تیمور**»، رشد آموزش تاریخ، ۱۰ (۳): ۳۷تا۴۳.

نقوی، نقیب(۱۳۶۷)؛ «**سیری در کتابخانه‌های اسلامی**»، مشکوهٔ، ۲۱: ۱۵۸تا۱۷۸.

نورانی، مرتضی(۱۳۸۴)؛ «**اندیشهٔ سیاسی ایرانی و پایتخت‌های ایران (۹۰۷ - ۱۵۰۱/۲۰۵ - ۸۲۰)** مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم‌انسانی (دانشگاه اصفهان) ، ۱۱ (۱): ۱۷۹تا۲۰۲، بازیابی‌شده در ۱۴بهمن۱۳۹۰، درج در:
www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=۴۲۰۶۳

نیک‌پرور، محمد(۱۳۵۱)؛ «**کتابخانه‌های استان خراسان: از آغاز اسلام تا عصر حاضر**»، مشهد: ادارهٔ کل فرهنگ و هنر خراسان

هدایتی، محمد(۱۳۸۰)؛ «**نقد تاریخ‌نگاری عمومی کتابخانه‌های ایران**» مجلهٔ کتابداری، ش۳۷: ۱۵۷تا۲۰۴.

همایون‌فرخ، رکن‌الدین(۱۳۴۶)؛ «**تاریخچهٔ کتاب و کتابخانه در ایران**» هنر و مردم، ۵۵: ۲۰تا۲۷.

ولی‌زاده، حمیدرضا(۱۳۸۳)؛ «**نظری اجمالی به اوضاع خراسان بعد از حملهٔ مغول**»، مجلهٔ تاریخ‌پژوهی، ۱۹: ۱تا۲۴، بازیابی‌شده در ۱۴بهمن۱۳۹۰، درج در
www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=.۱۱۲۶۲۲